بررسی کمّی ترجمه‌های فرانسوی *گلستان* سعدی و بررسی کیفی برگردانِ چند حکایت با رویکرد تطبیقی

محمدجواد کمالی [1*]

1. دانشیار گروه زبان فرانسه، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

دریافت: 5/2 / 1396 پذیرش: 1396/12/11

چکیده

شهرت سعدی از دیرباز از مرزهای ایران فراتر رفته است. از میان شاهکارهای ادبیات فارسی که به دیگر زبان‌ها و از جمله به فرانسه ترجمه شده‌اند، شاید هیچ‌کدام به اندازه گلستان تأثیرگذار نبوده است. این کتاب به لطف ترجمه‌های صورت گرفته، سبب فیض بسیاری از فرانسویان و به ویژه منبع الهام آن دسته از شاعران و نویسندگان غربی بوده است که ذوق و قریحه‌ای نزدیک به سعدی داشته‌اند. در این مقاله، در دو بخش، پس از مروری گذرا بر روند آشنایی فرانسویان با زبان و ادبیات فارسی، ابتدا به بررسی کمی ترجمه‌های گلستان سعدی از آغاز تا به امروز پرداخته‌ایم؛ سپس، با مطالعهٔ تطبیقی نمونه‌هایی از کار مترجمان کوشیده‌ایم نشان دهیم که هر ترجمه از لحاظ کیفی چه ویژگی‌ها و نقص‌هایی در بر دارد. در نهایت، به این پرسش پاسخ خواهیم داد که از میان ترجمه‌های موجود گلستان به زبان فرانسه کدامیک وفاداری و اصالت بیشتری نسبت به متن اصلی فارسی دارد.

کلمات کلیدی: گلستان، سعدی، ترجمه‌های فرانسوی، بررسی کمی و کیفی

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ 6، شمارهٔ 4، زمستان 1397، صص 21-40

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: kamali_mj@mshdiau.ac.ir

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

1. مقدمه

از نظر تاریخی، آشنایی ایرانیان با زبان و ادبیات فرانسه به قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد، اما اسناد و شواهد موجود گواه آن است که فرانسویان خیلی زودتر به شناخت زبان و ادبیات فارسی اقدام کردند. در قرن شانزدهم، مدرسهٔ «کولژ دو فرانس» برای آموزش زبان‌های شرقی در پاریس بنیان نهاده شد. گیوم پوستل[1]، از استادان سرشناس آنجا که او را شرق‌شناس پیش‌قراول فرانسوی لقب داده‌اند (دوگا، 1968: 17)، برای نخستین بار به تدریس انواع خط و مقوله‌های دستوری زبان‌های شرقی پرداخت. در دورهٔ لوئی سیزدهم، چاپ آثار با حروف ویژهٔ زبان‌های شرقی به حد کمال رسید. در نیمهٔ قرن هفدهم، لوئی چهاردهم تعدادی محصل فرانسوی را به نیت تربیت مترجمان ذیصلاح و قابل اعتماد برای دربار خود، رهسپار قسطنطنیه و بلاد شرق کرد و به آنها مأموریت داد تا علاوه بر فراگیری زبان‌های شرقی، نسخه‌های خطی ارزشمند آن کشورها را جمع‌آوری کنند و به فرانسه انتقال دهند.

کشف *گلستان* سعدی و انتشار ترجمهٔ آن به زبان فرانسه در قرن هفدهم نقطهٔ عطفی در آغاز معرفی ادبیات فارسی بود. با این ترجمه توجه بخشی از اذهان عمومی فرانسه و اروپا به ادبیات مشرق زمین جلب شد و نام سعدی در مقام شاعری نکته‌سنج و صاحب‌سبک، در محافل ادبی بر سر زبان‌ها افتاد.

گلستان سعدی، جدا از ترجمه‌های گزینشی و پراکنده، تاکنون هشت بار به زبان فرانسه برگردانده شده است و بعضی از ترجمه‌ها بارها تجدید چاپ شده‌اند. هدف از نگارش مقاله حاضر آن است که در بخش نخست با بررسی کمّی ترجمه‌های فرانسوی *گلستان*، حجم این ترجمه‌ها از جنبهٔ آماری مشخص شود و در بخش دوم با بررسی کیفی برگردانِ چند حکایت (که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند) و ترجمهٔ معکوس هر یک، به این پرسش پاسخ داده شود که این ترجمه‌ها تا چه حد با یکدیگر تشابه یا تفاوت دارند و از میان آنها کدام یک به متن فارسی نزدیک‌تراست.

1-1. پیشینهٔ تحقیق

در میان مطالعات دانشگاهی که تاکنون دربارهٔ سعدی و آثار او صورت گرفته است، می‌توان به چند مورد مهم اشاره کرد: هانری ماسه[2] در پایان رساله دکتری خود با عنوان «تحقیقی دربارهٔ

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

سعدی»[3] (1919) که اولین رساله راجع به ادبیات فارسی به زبان فرانسه محسوب می‌شود، فهرستی از ترجمه‌های *گلستان* به زبان‌های اروپایی را ارائه داد. «ایران در ادبیات فرانسه»[4] (1936) عنوان رساله دکتری نیره صمصامی است که در بخشی از آن به نفوذ سعدی در ادبیات فرانسه اشاره‌هایی شده است. این رساله در نوع خود اولین رساله مربوط به ادبیات تطبیقی فرانسه و فارسی است. رساله دکتری فرنگیس کریمی (جبارنژاد) با موضوع «بررسی نخستین ترجمهٔ فرانسوی *گلستان*»[5] (1983) نیز، اگر چه دسترسی به آن میسر نشد، قابل ذکر است. همچنین در *کتابشناسی ادبیات فارسی در زبان فرانسه*[6] (2014) می‌توان فهرست همهٔ ترجمه‌های *گلستان* و مشخصات مقاله‌ها و رساله‌هایی را یافت که دربارهٔ آثار سعدی به فرانسه تدوین شده است. در نهایت باید به مقالهٔ «زیباشناسی دریافت *گلستان* سعدی نزد مترجمان فرانسوی آن» (1395) اشاره کرد که در آن به دلیل توجه بخش مهمی از خوانندگان این اثر در قرون مختلف پرداخته شده است.

لزوم ارزیابی دقیق از میزان وفاداری مترجمان *گلستان* و بررسی اعتبار این ترجمه‌ها ضرورت پرداختن به پژوهش حاضر را ، که برای نخستین بار به صورت مستقل صورت می‌پذیرد، آشکار می کند. این پژوهش با توجه به محتوای تحقیق به روش توصیفی– تحلیلی انجام گرفته است.

2. بررسی کمّی ترجمه‌های *گلستان*

2-1. ترجمه‌های قرن هفدهم

گلستان، برای نخستین بار در سال 1634، به همت آندره دوریه[7]، کنسول فرانسه در مصر و قسطنطنیه و اولین مترجم قرآن به زبان فرانسه، تحت عنوان *گلستان یا مُلک گلهای سرخ، تألیف سعدی، ملک‌الشعرای ترک و فارسی*[8] در 176 صفحه[9] مستقیماً از زبان فارسی به فرانسه ترجمه و در پاریس منتشر شد. دوریه علت توجه خود به *گلستان* و ترجمهٔ این اثر را در پیشگفتار کتاب چنین متذکر شد: «هنگام جستجو در میان معظم‌ترین کتابخانه‌های قاهره و قسطنطنیه به کتابی با عنوان *گلستان* یا مُلک گلهای سرخ برخوردم که به دلیل ظرافت پندار و لطافت گفتار و آهنگ کلام و جذابیت پندهایش ارزش والایی در نزد خاص و عام داشت. پس تمایل یافتم که پس از مراجعت، ساعاتی از اوقات فراغتم را به برگردان آن اختصاص دهم و جامهٔ فرانسوی بر تن آن بپوشانم.» (سعدی، 1634: 2)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

البته ترجمه نخست فقط نیمی از حجم متن اصلی را شامل می‌شد. اینکه ملاک او در انتخاب حکایت‌ها ذوق و سلیقهٔ شخصی بوده یا عاملی دیگر در این امر مداخله داشته است، به درستی مشخص نیست. دوریه در ابتدای ترجمهٔ خود تقریباً بیشتر حکایت‌های باب اول و دوم را می‌آورد ولی این رویه را تا آخر ادامه نمی‌دهد. به عنوان نمونه، از مجموع 41 حکایت باب اول *گلستان*، 28 حکایت و از مجموع 19 حکایت باب هفتم، فقط 6 حکایت در ترجمهٔ او به فرانسه آمده است. جدول زیر نشان دهندهٔ سیر نزولی تعداد صفحه‌هایی است که در این ترجمه به هر یک از هشت باب *گلستان* اختصاص یافته است.

مندرجات	**از صفحه ... تا صفحه ...**	**تعداد صفحه**	**شماره حکایات ترجمه شده**	**تعداد حکایات ترجمه شده**	**تعداد حکایات در متن فارسی *گلستان***
پیشگفتار مترجم	7 – 2	5	–	–	–
دیباچه	20 – 8	12	–	–	–
فصل اول	80 – 21	59	1 تا 7، 9، 10، 12 تا 21، 25 تا 29، 31، 34، 39، 40	28	41
فصل دوم	104 – 81	23	1، 4 تا 6، 10، 14، 16، 19، 21، 22، 24، 28 تا 31، 33 تا 36، 38، 40، 43	22	46
فصل سوم	131 – 105	26	2 تا 4، 6، 11، 13، 17، 25، 27	9	28
فصل چهارم	138 – 132	6	1 تا 6، 8 تا 12	11	14
فصل پنجم	141 – 139	2	1، 2، 15، 19	4	30
فصل ششم	144 – 142	2	1، 3، 7	3	9
فصل هفتم	157 – 145	12	1، 3، 6 + جدال سعدی با مدعی	4	20
فصل هشتم	176 – 158	18	...	35	90

جدول 1: بررسی کمّی اولین ترجمهٔ *گلستان* (توسط دوریه)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

در پایان قرن هفدهم، آنتوان گالان[10]، مترجم داستان‌های *هزار و یک شب*، منتخبی از حکایات *گلستان* را به همراه بعضی از حکایت‌های *بهارستان* به فرانسه ترجمه و در کتابی با عنوان *گفتارهای برجسته، حرف‌های زیبا و اندرزهای شرقیان* منتشر کرد. او در مقدمهٔ این کتاب متذکر شد که طی سفری به سرزمین شام، به کشف نسخهٔ دستنویس *بهارستان* که عبدالرحمن جامی قسمتی از آن را به پیروی از *گلستان* سعدی نوشته بود، نائل آمده است. (گالان، 1695: 4)

2-2. ترجمه‌های قرن هجدهم

در ابتدای قرن هجدهم، دومین ترجمهٔ فرانسوی *گلستان* تحت عنوان *گلستان یا مُلک گلهای سرخ...*[11] در دو جلد انتشار یافت. با اینکه اسم مترجم روی هر دو جلد کتاب به اختصار (M.***) قید شده، امروزه می‌دانیم که وی شخصی به نام دالِگر[12] بوده است. (ماسه، 1919: 24) گفتنی است که عنوان کتاب با محتویات آن تناسب زیادی ندارد؛ زیرا دالگر از مجموع 356 صفحهٔ جلد اول (1704)، تنها 97 صفحه را به ترجمهٔ 30 حکایت *گلستان* اختصاص داده و در صفحات بعدی یعنی از فصل پنجم تا آخر، حکایت‌هایی را با عنوان کلی «افزوده‌هایی دربارهٔ خلفا و پادشاهان»[13] آورده است که هیچ ربطی به *گلستان* سعدی ندارد و متعلق به منابع عربی و ترکی است. در جلد دوم (1737) نیز همان حکایت‌ها بدون هیچ تغییری در 198 صفحه دوباره به چاپ رسیده است.

مندرجات	از صفحه ... تا صفحه ...	تعداد صفحه	شماره حکایات ترجمه شده	تعداد حکایات ترجمه شده	تعداد حکایات در متن فارسی *گلستان*
پیشگفتار مترجم	I - XXI	19	–	–	–
دیباچه	XXII - XLII	28	–	–	–
فصل اول	1– 21	21	1 تا 6 (باب اول)	6	41
فصل دوم	22 – 49	27	7، 9، 10، 13، 15، 16 (باب	6	

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

			اول)		
فصل سوم	50 - 85	35	17، 18، 21، 23، 25، 27 تا 29، 31، 32، 36، 39، 40 (باب اول)	14	
فصل چهارم	86 - 97	13	35، 31، 22، 41 (باب اول)	4 (بدون رعایت ترتیب)	
فصول پنجم تا دهم	98 - 311	213	-	-	-

جدول 2: بررسی کمّی دومین ترجمهٔ *گلستان* (توسط دالِگر)

همزمان با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال 1789، ژاک‌موریس گودَن[14]، مشاور شورای‌عالی قضایی کُرس، سومین ترجمهٔ *گلستان* را در اثری با عنوان *رسالهٔ تاریخی در باب قانونگذاری در ایران، همراه با ترجمهٔ کامل گلستان سعدی*[15] در 269 صفحه (18 صفحه مقدمهٔ مترجم، 22 صفحه دیباچهٔ سعدی و 229 صفحه ترجمه) منتشر کرد. گودَن در بخش مقدمه، علاوه بر آوردن توضیحات مختصری دربارهٔ شرق و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، به دو ترجمهٔ قبلی هم اشاره‌ای کرده است: «من به هیچ عنوان از ترجمهٔ دوریه سود نجستم؛ زیرا نتوانستم آن را به دست آورم... ولی از ترجمهٔ گالان هر گاه لازم بوده استفاده کرده‌ام... هدفم از ترجمهٔ کامل [کتاب] یک شاعر ایرانی این بوده است که مردم شناخت وسیعی از ملت و مملکتِ زادگاه او حاصل کنند؛ شاید به این طریق توانسته باشم خدمتی مضاعف در حق شاعر کرده باشم.» (سعدی، 1789: 16-17) ترجمهٔ گودن علاوه بر 1791، 1843 و 1930، در سال 1995 نیز به همراه مقدمه‌ای دربارهٔ سعدی به قلم سیلوستر دو ساسی[16] تجدید چاپ شد. (کمالی، 2014: 73-74)

2-3. ترجمه‌های قرن نوزدهم

در سال 1834، یعنی در دورهٔ سلطنت لوئی فیلیپ و دقیقاً یک قرن پس از اولین ترجمهٔ *گلستان*، چهارمین ترجمه به کوشش نیکول سِمله[17] با عنوان *گلستان یا باغچهٔ گلها از شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی...*[18]، در 411 صفحه (26 صفحه مقدمهٔ مترجم و 385 صفحه ترجمه

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

همراه با توضیحات) انتشار یافت. سمله در مقدمهٔ ترجمهٔ خود که برگردان همهٔ حکایات *گلستان* را در برمی‌گرفت، یادآور شد: «به قول خود، که در ابتدای نسخهٔ دستنویس فارسی *گلستان* که در 1828 به چاپ رساندم، وفا نمودم و این کتاب را که بیش از هر اثر فارسی یا عربی دیگر شایسته است، ترجمه کردم.» (سعدی، 1834: 1)

در سال 1858، شارل دفرمری[19]، استاد مدرسهٔ زبان‌های شرقی، ترجمهٔ پنجم را با عنوان خلاصه *گلستان یا باغچهٔ گلها*[20]، در 407 صفحه (48 صفحه مقدمه و 359 صفحه ترجمه همراه با توضیحات) منتشر کرد. او در مقدمهٔ مبسوط خود، شرح نسبتاً جامعی از زندگی شاعر را در اختیار خوانندهٔ فرانسوی گذاشت. ترجمهٔ دفرمری به اعتبار شهرت و مقامی که او در انجمن آسیایی پاریس داشت، از بدو انتشار با اقبال زیادی روبه رو شد. مترجم دلیل ترجمهٔ مکرّر *گلستان* را در صفحهٔ نخست چنین خاطرنشان کرده است: «انگلیسی‌ها حداقل چهار مرتبه این کتاب را ترجمه کرده‌اند و آلمانی‌ها نیز اینک چندین ترجمه از آن را در اختیار دارند، حال آنکه ما فقط به یک ترجمهٔ کامل دسترسی داریم که اگر چه مستقیماً از فارسی صورت گرفته ولی قطع کتاب نامناسب و ترجمه زیاده از حد تحت‌اللفظی است؛ برای همین من اقدام به این کار کردم.» (سعدی، 1858: 1) ترجمهٔ دفرمری در سال 1969 توسط انتشارات معرفت شیراز بار دیگر در ایران به چاپ رسید.

همچنین در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، ترجمهٔ گزیده‌ای از حکایت‌های *گلستان* در بعضی از کتاب‌های آموزشی گنجانده شد؛ از جملهٔ این کتاب‌ها می‌توان به *دستور زبان فارسی*[21] (1852) اثر الکساندر خوجکو[22]، استاد کولژ دو فرانس و کنسول سابق فرانسه در ایران؛ *دورهٔ گرامر فرانسه*[23] (1890) از کلود اُژه[24] و *دیالوگهای فارسی، روسی و فرانسه*[25] (1896) از شخصی ایرانی به نام میرزا جعفر اشاره کرد.

4-2. ترجمه‌های قرن بیستم

فرانتس توسَن[26]، شرق‌شناس فرانسوی که با زبان‌های فارسی، عربی، سانسکریت و ژاپنی آشنایی داشت، ترجمهٔ ششم *گلستان* را به روش اقتباس، تحت عنوان *باغ گلهای سرخ*[27] (1913) در 253 صفحه منتشر کرد. مطابق فهرست کتابخانهٔ ملی فرانسه، این ترجمه تاکنون 7 بار تجدید چاپ شده است.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

همچنین عمر علیشاه[28]، مترجمِ صوفی‌مسلکِ افغانی‌تبار، با این اعتقاد که «شیخ سعدی صوفی متمایل به طریقت نقشبندیه بوده است» (سعدی، 1966: 9-10)، هفتمین ترجمهٔ کامل را در سال 1966، با نام *باغ گلهای سرخ (گلستان)* [29]، در 253 صفحه، در پاریس به انتشار رساند. ترجمهٔ علیشاه در سالهای 1991 و نیز 2008 تجدید چاپ شده است.

ترجمهٔ آخر به پیر سِگرس[30]، ناشر بزرگ فرانسوی تعلق دارد. ترجمهٔ او که در سال 1977 منتشر شده، در واقع به نوعی اقتباس و برداشت شخصی او و بر مبنای ترجمه‌های قبلی است.

3. بررسی کیفی ترجمه چند حکایت از *گلستان*

معیار اصلی ارزشیابی کیفیت ترجمه معمولاً به عوامل گوناگونی نظیر «نقش متن، انتظار مخاطب متن ترجمه و هنجارهای حاکم بر فعالیت مترجمان» (پالامبو، 1390: 125) بستگی دارد. منظور از بررسی کیفی در این مقاله، بررسی توانایی هر مترجم برای درک صحیحِ متن فارسی *گلستان* و میزان وفاداری او در انتقال همهٔ اجزاء و ظرایف آن به زبان فرانسه می‌باشد. البته برای نیل به این منظور و با توجه به محدویت فضای مقاله، به ذکر ترجمهٔ چند حکایت به صورت موردی بسنده کرده‌ایم.

3-1. ترجمه‌های قرن هفدهم

آنتوان دوریه، چنانکه پیش از این اشاره شد، فقط نیمی از حکایت‌های *گلستان* را که خود بنابر هر دلیلی برگزیده بود، در ترجمه‌اش آورد. او در برگردان همین حکایت‌ها نیز دخل و تصرف‌ها و حذفیات قابل توجهی داشت. برای مثال:

«یکی از وزرا معزول شد و به حلقه درویشان درآمد. اثر برکت صحبت ایشان در او سرایت کرد و جمعیت خاطرش دست داد. ملک بار دیگر برو دل خوش کرد و عمل فرمود قبولش نیامد و گفت معزولی به نزد خردمندان بهتر که مشغولی

آنان که به کنج عافیت بنشستند — دندان سگ و دهان مردم بستند
کاغذ بدریدند و قلم بشکستند — وز دست زبان حرف گیران رستند

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

ملک گفتا هر آینه ما را خردمندی کافی باید که تدبیر مملکت را بشاید. گفت ای ملک نشان خردمند کافی جز آن نیست که به چنین کارها تن ندهد.

همای بر همه مرغان از آن شـرف دارد کـه اسـتخوان خـورد و جـانور نیـازارد

سیه‌گوش را گفتند ترا ملازمت صحبت شیر به چه وجه اختیار افتاد گفت... (باب 1، حکایت 15)

Un Vizir privé de sa charge par l'indignation de son Prince se retira dans un Couvent de Religieux pour passer ses jours avec eux, quelque temps après sa fidélité étant connue au Roy, il le fit appeller pour le restablir en son premier employ, ce qu'il refusa, disant qu'il avoit appris que les Sages estiment plus le repos que l'employ des grandes charges. (Ceux qui sont retirez en un petit recoin avec faute sont delivrez des dents des chiens & du reproche des hommes.) le Roi lui respondit, qu'en quelque façon que ce fust, il luy falloit trouver un homme parfaictement sage pour gouverner ses Estats. Grand Roi, dit alors le Vizir, Celui qui sera parfaictement sage ne s'ingerera en tells affaires. Siacos, interrogé pourquoy il se rendoit si complaisant à un grand Seigneur, il respondit… (*Ibid.*, 48-49)

ترجمهٔ معکوس[31]- وزیری که بخاطر غضب ملک از مقامش معزول شده بود، در صومعهٔ مذهبیون عزلت گزید تا در کنار ایشان روزگارش را بگذراند. مدت زمانی بعد، وفاداریش بر ملک معلوم گشت، پس ملک او را دوباره به کار اولش فرا خواند، اما وی این دعوت را قبول نکرد و گفت که فهمیده است که خردمندان آسایش بیشتری دارند تا کارگزاران عالیمقام. (آنان‌که به خطا به کنجی پناه جویند، باید تسلیم دندان‌های سگ و سرزنش مردمان شوند.) ملک از او خواست به هر ترتیب که شده باید مردی بسیار خردمند برای حکمرانی بر ولایت‌هایش پیدا کند. وزیر پاسخ داد: ای ملک، کسی که بسیار خردمند باشد تن به چنین کاری نخواهد داد... از سیاکوس سؤال شد برای چه در برابر یک فرد عالیمقام این قدر ملاطفت نشان می‌دهد، پاسخ داد...

همان‌طور که دیده می‌شود، دوریه دو بیت از این حکایت را که زیر آنها خط کشیده‌ایم، اصلاً ترجمه نکرده و در برداشت و انتقال بعضی معانی موفق نبوده است. به عنوان مثال در حکایت اخیر «حلقه درویشان» Couvent de Religieux (صومعهٔ مذهبیون)، «که به کنج عافیت بنشستند» را qui sont retirez en un petit recoin avec faute (که به خطا به

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

کنجی پناه جویند) برگردانده شده است. مترجم «سیه‌گوش» را نیز اسم خاص تصور کرده و بر همین منوال «شیر» را grand Seigneur (فرد عالیمقام) آورده است!

گذشته از اینها، دوریه در ترجمهٔ حکایت‌های واپسین *گلستان*، زیاده از حد جانب اختصار را نگه داشته است؛ برای مثال:

«سحبان وائل را در فصاحت بی‌نظیر نهاده‌اند به حکم آن که سالی بر سر جمع سخن گفتی لفظی مکرّر نکردی و اگر همان اتفاق افتادی به عبارتی دیگر بگفتی؛ و از جمله آداب ندمای حضرت پادشاهان یکی این است.

سخن گرچه دلبند و شیرین بود — سزاوارِ تصدیق و تحسین بود
چو یک بار گفتی، مگو باز پس — که حلوا چو یک بار خوردند، بس»

(باب 4، حکایت 6)

Un Docteur interrogé pourquoy il ne youloit repeter une chose deux fois, le mesme sucre & les mesmes confitures, respondit-il, ne se mangent pas deux fois. (*Ibid.*, 134)

ترجمهٔ معکوس– از عالمی سؤال شد چرا نمی‌خواهد یک چیز را دو بار تکرار کند، او جواب داد که قند و مربا [که یک بار خورده شده‌اند] دو بار خورده نمی‌شوند.

آنتوان گالان حکایت‌های متعددی را از مآخذ عربی و فارسی و ترکی به فرانسه ترجمه و در کتاب *گفتارهای برجسته* منتشر کرد. از جمله آنها، منتخبی از حکایات *گلستان* بود که در صفحات میانی این کتاب آورد. گالان در مقدمهٔ کتابش اشاره‌ای به ترجمهٔ دوریه نکرده و بررسی ترجمه‌اش هم نشان می‌دهد که او به هیچ عنوان از ترجمهٔ دوریه تأثیری نپذیرفته است. مقابلهٔ ترجمهٔ او از حکایت 16 باب دوم *گلستان*، گواه این مطلب است:

«یکی از جمله صالحان به خواب دید پادشاهی را در بهشت و پارسایی در دوزخ پرسید که موجب درجات این چیست و سبب درکات آن که مردم به خلاف این معتقد بودند. ندا آمد که این پادشه به ارادت درویشان به بهشت اندرست و این پارسا به تقرب پادشاهان در دوزخ. (باب 2، حکایت 16)

Un Dévot vit en songe un Roi dans le Paradis et un Derviche en Enfer. Cela l'étonna, et il s'informa d'où venoit que l'un et l'autre étoient chacun dans un lieu opposé celui dans lequel on s'imagine ordinairement qu'ils doivent être aprés leur mort ; on lui répondit : Le Roi est en Paradis à cause de l'amour qu'il a euë toûjours pour les

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

Derviches et le Derviche est en Enfer à cause de l'attache qu'il a euë auprés des Rois. (Galland, 1695, 79)

ترجمهٔ معکوس- زاهدی در خواب پادشاهی را در بهشت و درویشی را در دوزخ دید. حیرت کرد و خواست بداند که چرا هر کدام در جایی هستند که معمولاً خلاف آن پس از مرگشان تصور می‌شود؛ چنین جوابش دادند: پادشاه بخاطر عشق و علاقهٔ همیشگی به درویشان در بهشت است و درویش بخاطر دلبستگی که به پادشاهان داشته در جهنم است.

3-2. ترجمه‌های قرن هجدهم

لوازلور-دلون‌شان در مقدمهٔ چاپ مجدد ترجمهٔ گودَن در قرن نوزدهم نوشت که «ترجمهٔ دالِگر و ترجمهٔ گودن، به رغم ادعای مترجمان مبنی بر ترجمهٔ مستقیم از فارسی، ظاهراً برگرفته از ترجمهٔ *گلستان* به زبان لاتین[32] می‌باشد» (1839: 552). با وجود این، از طریق مقابلهٔ ترجمهٔ آنان با ترجمهٔ لاتین (1651) مشاهده شد که تفاوت‌هایی از لحاظ فرم و محتوا میان این ترجمه‌ها وجود دارد و لذا به نظر نمی‌رسد که این عقیده چندان درست باشد. برای مثال، برگردان حکایت 15 (یکی از وزرا معزول شد...) به قلم دالگر و گودن را مورد مقایسه قرار می‌دهیم:

Dans mes voyages on m'apprit qu'un Roy des Indes en colère contre son premier Ministre, l'avoit privé de toutes ses Charges, et chassé de la Cour. Ce Ministre disgracié se retira dans une maison de Religieux Dervis, pour y passer le reste de ses jours.
Quelque tems aprés le Roy le rappella pour le rétablir dans toutes ses dignitez, il les refusa : et pour toute raison de son refus, il dit que sa retraite lui avoit appris à connoître que le Sage estime plus de repos que les honneurs, que ceux qui sont retirez du monde sont à couvert du reproche des hommes, et ne doivent rien au monde.
Le Roy surpris d'une telle réponse, que peu de Ministres et de Favoris exilez font aux Rois qui les rappellent, lui dit assez irrité : Trouvez-moi donc quelqu'un assez éclairé, assez sage pour gouverner mes Etats. Seigneur, lui répondit-il, tout homme éclairé et sage n'entreprendra jamais de gouverner que son esprit et son cœur. On demandoit au Sciachos: D'où vient ta societé avec le Lion ? II répondit… (Saadi, 1704, 34-36)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

ترجمهٔ معکوس- در سفرهایم شنیدم که یکی از ملوک هند از دست نخست وزیرش عصبانی شد، او را از همهٔ وظایفش معزول و از دربار اخراج نمود. این وزیر مغضوب در صومعهٔ مذهبی دراویش عزلت گزید تا در آنجا باقی روزگارش را بگذراند.

مدت زمانی بعد، ملک او را فراخواند تا همهٔ مقامش را به او باز گرداند، اما وی نپذیرفت و در خصوص علت نپذیرفتنش گفت که عزلت‌نشینی به او یاد داده است تا بفهمد که خردمندان آسایش بیشتری دارند تا صاحب‌منصبان و دیگر آنکه کسانی‌که در گوشه‌ای عزلت گزیده‌اند، از سرزنش مردمان در امان هستند و هیچ دِینی به این دنیا ندارند.

ملک، از شنیدن چنین پاسخی که کمتر وزیر یا مقرب مطرودی جرأت گفتنش را در برابر شاهان دارد، حیرت کرد و با خشم به او گفت: پس شخصی را که نسبتاً روشن و خردمند باشد برای حکمرانی بر ولایت‌هایم پیدا کنید. وزیر در جواب گفت: ای ملک، هیچ انسان روشن و خردمندی هرگز تن نمی‌دهد مگر برای حکمرانی بر روح و جانش. از سیاکوس[33] پرسیدند: معاشرت تو با جناب شیر از کجا نشأت می‌گیرد؟ پاسخ داد...

* * *

Un Visir venoit de perdre sa place ; il se retira chez les Derviches. Cette nouvelle vie lui plut ; la satiété des affaires lui fit mieux goûter le repos. Quelque temps après, le Roi, sentant renaître pour lui son ancienne inclination, voulut le rappeller au gouvernement : Il n’est plus temps, dit-il, quand on a renoncé au commerce des hommes et goûté les douceurs de la solitude, on ne s’expose point de nouveau aux traits et à la calomnie des méchans. — Mais, dit le Prince, l’état a besoin d’un génie élevé qui puisse porter les poids des affaires… (Saadi, 1789, 21)

ترجمهٔ معکوس- وزیری مقامش را تازه از دست داده بود؛ در نزد درویشان عزلت گزید. این زندگی جدید مورد پسندش واقع شد؛ سیری از امور موجب گردید تا طعم آسایش را بهتر بچشد. مدت زمانی بعد، ملک، چون حس کرد که انعطاف سابق را نسبت به او دوباره پیدا کرده، خواست او را به دولت فرا خواند. وزیر گفت: دیگر زمان این کار نیست؛ هرگاه آدمی از معاشرت با مردمان چشم بپوشد و طعم خوش عزلت را بچشد، دیگر دوباره خود را در معرض رفتارها و افتراهای افراد بدجنس قرار نمی‌دهد.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

ملک گفت: – اما دولت به وجود شخصی نابغه و بلندمرتبه نیاز دارد که بتواند بار امور را به دوش بکشد...

ترجمه‌های دالگر و گودن چنانکه از نمونه‌های بالا پیداست، با هم تفاوت‌هایی دارند، و تنها وجه تشابه آنها شاید این باشد که هیچ‌کدام برگردان دقیق و یکپارچهٔ حکایت سعدی نیستند.

ترجمهٔ گودن با وجود اینکه نخستین ترجمهٔ کامل *گلستان* است، در قیاس با ترجمه‌های کامل بعدی از اعتبار کمتری برخوردار است؛ زیرا مترجم به ویژه از ترجمهٔ تعدادی از ابیات چشم‌پوشی کرده و در برگردان بعضی از کلمه‌ها و عبارت‌ها نیز چنانکه باید عمل نکرده است؛ برای نمونه در مقدمه «محمدمصطفی صلی‌الله علیه و سلّم» را « Mahomet, fils de Moustapha» (محمد پسر مصطفی)، در باب اول «قاضی فتوی داد» را در چند جا « Le Juge d'église déclara» (قاضی کلیسا اظهار داشت) یا بیت «هر که شاه آن کند که او گوید / حیف باشد که جز نکو گوید» را Malheur au favori qui ne donne ses conseils que pour nuire ! (بدبخت آن مقربی که فقط برای آسیب رساندن مشاوره می‌دهد!) ترجمه کرده است.

3-3. ترجمه‌های قرن نوزدهم

ترجمهٔ نیکول سِمله از جهات مختلف نسبت به ترجمه‌های پیشین برتری دارد. او چند سال قبل از اینکه به ترجمهٔ کامل *گلستان* همت گمارد، متن تصحیح شدهٔ فارسی این کتاب را در پاریس به چاپ می‌رساند. این متن که به خط خودش با دقتی درخور تحسین تحریر شده، گواه آن است که او بی‌تردید بر دو زبان فارسی و عربی تسلط زیادی داشته است. سمله موارد متعددی از خطاها و حذفیات گالان و گودن و حتی جیمز راس[34]، مترجم *گلستان* به زبان انگلیسی (1823) را نیز در مقدمه ترجمه‌اش برشمرده است. (سعدی، 1834: 3-7) بررسی نمونهٔ زیر و مقابلهٔ آن با متن اصلی فارسی (یکی از وزرا معزول شد...) می‌تواند به اجمال میزان اعتبار و برتری کار سمله را در قیاس با ترجمه‌های قبلی نشان دهد.

Un certain vizir fut destitué, et il entra dans une communauté de moines. L'heureuse influence de leur société fit impression sur lui, et le recueillement de son esprit eut lieu. Le roi le reprit dans ses bonnes grâces et lui donna un emploi. Il n'accepta point, et dit :

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

La privation d'un emploi vaut mieux qu'un emploi.
Ceux qui se sont assis dans le coin de la tranquillité,
Ont enchaîné les dents du chien et fermé la bouche aux hommes.
Ils ont déchiré leur papier et brisé leur plume ;
Et ils se sont délivrés de la main et de la langue des pointilleurs. *[sic]*
Le roi dit : Il nous faut nécessairement un homme sage, capable, qui convienne à l'administration du royaume. (Le vizir) répondit : O roi ! le signe du sage qui a de la capacité, est cela qu'il ne se charge point de tels emplois.
L'homaï est honoré au-dessus de tous les autres oiseaux,
A cause de cela qu'il se nourrit d'os, et qu'il ne fait point de mal aux animaux.
Apologue. — On dit à un Siah-gouch : Pourquoi as-tu fait choix de la société du lion ? Il répondit… (*Ibid.*, 91)

افزودن توضیحات ضروری از دیگر مزایای ترجمهٔ سمله است: او در پایان هر فصل، چندین صفحه را به شرح کلمه‌ها و عبارت‌های فارسی که در ترجمه‌اش به صورت تحت‌اللفظی منعکس شده و گمان می‌کرده برای خواننده فرانسوی چندان مفهوم نباشد، اختصاص داده است. مثلاً در توضیح کلمهٔ «Siah-gouch» به طور مبسوط می‌نویسد: «سیه گوش یا گوش‌سیاه حیوان کوچکی است که جثه‌ای به اندازهٔ روباه دارد و موقعی در برابر شیر پیدایش می‌شود که از ته‌ماندهٔ شکار او نصیبی ببرد. این حیوان از ترس اینکه مبادا خود شکار شیر شود، خیلی به او نزدیک نمی‌شود.» (سعدی، 1834: 141)

شارل دفرِمری دومین فرانسوی بود که در نیمهٔ قرن نوزدهم میلادی، برگردان کامل *گلستان* را عرضه نمود. ترجمهٔ او در واقع رونوشت جدیدی از ترجمهٔ سمله بود. دفرمری در ابتدای مقدمهٔ کتاب با اشاره به ترجمهٔ منتخب سیلوستر دو ساسی و نیکول سمله، متذکر شد که ادعایی در خصوص اینکه ترجمه‌اش نسبت به ترجمهٔ آنها خیلی برتر است، ندارد. (سعدی، 1858: 4) و حتی در انتهای مقدمه به صراحت نوشت: «در بیشتر مواقع، از متن سمله پیروی کرده‌ام ولی هر جا لازم تشخیص داده‌ام متن او را بر اساس نسخ خطی معتبر تصحیح یا تکمیل کرده‌ام. اگر تغییر عمده‌ای در ترجمهٔ سمله داده‌ام، همواره مراقب بوده‌ام تغییرات را در کتابم خاطرنشان کنم، ولی اگر تغییرات در حد یک یا دو کلمه بوده است، از ذکر آنها چشم‌پوشی کرده‌ام.» (*همان*: 46) مقابلهٔ نمونهٔ بعدی، میزان پیروی دفرمری از ترجمهٔ سمله را تا حد زیادی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

آشکار می‌سازد، با این توضیح که زیر جمله‌هایی که دفرمری عیناً از روی ترجمهٔ سمله نوشته است، خط کشیده‌ایم.

Un certain vizir fut destitué et entra dans l'ordre des derviches. L'heureuse influence de leur société laissa des traces en lui, et le recueillement de l'esprit lui fut acquis. Le roi lui accorda une seconde fois sa bienveillance et lui conféra un emploi. Il ne l'accepta point, et dit : « Aux yeux des sages, la destitution vaut mieux que l'emploi. »
Tétrasique. — « Ceux qui se sont assis dans le coin de la tranquillité, ont émoussé la dent du chien et fermé la bouche de l'homme. Ils ont déchiré le papier et brisé le calem, et ont été délivrés de la main et de la langue des critiques malveillants. »
Le roi dit : « En vérité, il me faut un homme sage et capable, qui convienne à l'administration du royaume. » L'ancien vizir répondit : « O roi ! la marque distinctive de l'homme sage et capable, c'est qu'il ne consente point à se charger de telles affaires. »
Vers. — « L'houmai (phénix) a la prééminence sur tous les oiseaux, parce qu'il mange des os et ne tourmente point les êtres doués de vie. »
Parabole. — « On dit au Siâh-goùch (caracal, ou lynx africain d'Aldrovande) : « Pour quelle raison as-tu choisi la société assidue du lion ? » Il répondit… (*Ibid.*, 53-54)

همانطور که پیداست، دفرمری در خصوص آن بخش از واژگان و عبارت‌ها که عیناً از ترجمهٔ سمله تقلید نکرده، مترادف آنها را در ترجمهٔ خود آورده است؛ مثلاً کلمهٔ moines (راهبان) را با derviches (درویشان) و عبارت‌های la langue des pointilleurs (زبان ایرادگیران) را با la langue des critiques malveillants (زبان منتقدان بدخواه) یا à cause de cela qu'il se nourrit d'os و Pourquoi as-tu fait choix de را به ترتیب با parce qu'il mange des os و Pour quelle raison as-tu choisi جایگزین کرده است. بررسی توضیحات افزودهٔ دفرمری نیز نشان می‌دهد که او شناخت نسبتاً بهتری از زبان فارسی داشته است. برای مثال، با اینکه «Siâh-goùch» را اسم خاص در نظر گرفته ولی بلافاصله درون پرانتز به درستی شرح داده که معنی این کلمه در زبان فرانسه معادل «caracal» (سیاه‌گوش آفریقایی) است.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

3-4. ترجمه‌های قرن بیستم

فرانتس توسَن که سخت شیفتهٔ سعدی و خیام بود، ترجمهٔ آثاری از این دو شاعر را به روش آزاد و شاعرانه در کارنامهٔ خود دارد. اما شهرت ترجمهٔ او از *گلستان* بیشتربه دلیل دیباچه‌ای است که کنتس دونوآی[35] بر آن نوشته است.

ترجمهٔ عمر علیشاه به دلیل تسلط مترجم بر زبان فارسی به عنوان زبان مادری، نسبت به ترجمه‌های قبلی برتری‌هایی دارد. برای نمونه او در ترجمهٔ حکایت (یکی از جمله صالحان...) بهتر از دیگر مترجمان توانسته است ظرافت‌های کلام سعدی را که بار فرهنگی یا دینی دارد، دریابد و آنها را در ترجمهٔ خود نشان دهد.

Un Sage vit dans un rêve un Roi au paradis et un derviche en enfer. Il demanda : « Que peut bien signifier l'élévation du Roi et la chute du derviche ? J'avais coutume de penser que leurs destinées étaient tout l'opposé ? » [Il entendit] une voix qui disait : « Le Roi est entré au paradis pour son respect envers les derviches. Son mépris envers les rois a conduit le derviche en enfer. »

La robe rapiécée et le chapelet
Ne te serviront de rien,
A moins que tes actes ne soient purs.
Porter son chapeau, ne fera pas de toi un derviche ;
Si tu as les qualités d'un derviche,
Tu peux porter un chapeau de Tartare. (Saadi, 1966, 84)

البته علیشاه که فردی صوفی‌مسلک بوده، در چند جا از مقدمهٔ مختصری که بر ترجمهٔ خود نوشته است، بر این عقیدهٔ خود اصرار می‌ورزد که «شیخ سعدی به صوفیگری گرایش داشته است» (سعدی، 1966: 10). این باور او کم و بیش در نحوهٔ برگردان برخی از حکایت‌ها از جمله حکایت (یکی از وزرا معزول شد...) بی‌تأثیر نبوده است:

Un Vizir qui avait été congédié de son emploi entra dans une confrérie de Soufis. Les bienfaits de leurs méditations se communiquèrent à lui et lui apportèrent une grande paix intérieure. Son ancien maître redevint bien disposé à son égard et le pria de revenir à la cour. Le Vizir hésita et dit : « Etre sans emploi et près de la sagesse est préférable à n'importe quelle occupation. »

Ceux qui s'installent d'eux-mêmes dans un abri sûr
Ne craignent pas la dent des chiens et la langue des hommes.
Ils déchirent le papier, brisent la plume, et
Echappent aux mains et aux discours des médisants.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

Le Roi dit : « J'ai besoin d'un homme sage pour me conseiller dans le gouvernement de mon royaume. » Le Vizir répondit : « La marque de la sagesse est de ne pas s'engager dans de pareilles activités ; le Huma est supérieur à tous les autres oiseaux, parce qu'il mange des os et ne gêne aucun de ses congénères. »
On demanda au lynx : « Comment se fait-il que vous soyez devenu un serviteur du lion ? » et il répondit… (*Ibid.*, 43)

چنانکه در ترجمهٔ اخیر مشهود است، مترجم ترجیح داده «حلقهٔ درویشان» را une confrérie de Soufis (جمعیت صوفیان) و «برکت صحبت ایشان» را Les bienfaits de leurs méditations (برکات ژرف‌اندیشی ایشان) ترجمه نماید.

همچنین علیشاه در سراسر ترجمهٔ خود، شمار قابل توجهی از کلمه‌های خاص (نظیر «هما» Huma، «سیمرغ» Simurg، «قلندر» Qalanders، «لوط» Loth، «ضحاک» Zahak و مانند آن) را عیناً از متن *گلستان* برگرفته ولی بر خلاف مترجمان پیشین، دربارهٔ آنها هیچ توضیحی به صورت پانوشت نداده است. بی‌تردید این کاستی برای خوانندهٔ فرانسوی‌زبانِ ناآشنا به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی مشکلاتی را در فهم این کلمات به وجود می‌آورد.

ترجمهٔ آخر که پیر سِگرس آن را انتشار داده، به نوعی اقتباس‌گونه و در واقع رونوشتی از ترجمه‌های قبلی است؛ از این رو، برای پرهیز از اطالهٔ کلام، از پرداختن به آن صرفنظر می‌شود.

4. نتیجه

در این مقاله که شامل دو بخش مستقل است، ابتدا به بررسی کمّی ترجمه‌های فرانسوی *گلستان* پرداخته شد و با مقایسهٔ دقیق محتوای ترجمه‌ها معلوم گردید که ترجمه‌های اولیه که در قرون هفده و هجده منتشر شدند، بسیار ناقص بودند؛ زیرا دوریه تنها نیمی از *گلستان* و دالِگر فقط 30 حکایت را به فرانسه برگرداندند. بی‌شک هیچ‌کدام از این ترجمه‌ها نمی‌توانستند آیینهٔ تمام‌نمای شاهکار فارسی در طول این ایام باشند. در قرن نوزدهم، نیکول سمله برای نخستین بار و مدت زمانی پس از او شارل دفرمری *گلستان* را به طور کامل ترجمه کردند و نام سعدی را بیش از پیش در محافل ادبی بر سر زبان‌ها انداختند. این رویه در قرن بیستم نیز ادامه یافت: عمر علیشاه ترجمهٔ کاملی از آن ارائه کرد ولی فرانتس توسن و پیر سگرس هر کدام بنابر سلیقهٔ خود ترجمهٔ بخش عمده‌ای از این کتاب را به روش آزاد یا اقتباس در دسترس فرانسویان قرار دادند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

در بخش دوم مقاله، با بررسی کیفی محتوای برگردانِ چند حکایت که به صورت تصادفی انتخاب شده بود، مشخص گردید که ترجمه‌های دوریه و دالگر نه تنها از حیث وفاداری به متن اصلی چندان قابل اعتماد نیستند، بلکه حذفیات نسبتاً چشمگیری در آنها وجود دارد که گواه ضعف هر دو مترجم در فهم دقیق برخی از مطالب کتاب به ویژه ابیات آن است. حال آنکه این ضعف در دو ترجمهٔ قرن نوزدهم که به سِمِله و دفرمری تعلق دارد، مشاهده نمی شود و همین امر نشان می‌دهد که هر دو مترجم شناخت خوبی از زبان فارسی داشته و توانسته‌اند برگردان قابل فهم و درخور ستایشی را برای فرانسویان چندین نسل باقی بگذارند. مقابلهٔ محتوای ترجمهٔ دفرمری بر تأثیرپذیری زیاد او از مترجم قبل از خود یعنی سمله دلالت دارد. در نهایت، به هنگام بررسی ترجمهٔ عمر علیشاه معلوم گردید که او در مقایسه با دیگران، به لطف اینکه خود مسلمان و فارسی، زبان مادری اش بوده است، توانسته در ترجمهٔ خود تا حدودی بهتر از عهدهٔ تفهیم کلامِ خاص شاعر و برگردان ظرافت‌های فرهنگی و مذهبیِ متن اصلی برآید. البته مترجم با این اعتقاد که سعدی گرایش به تصوف داشته، در موارد معدودی– و شاید ناخودآگاه– کوشیده است این گرایش را از طریق ترجمهٔ خود به خوانندهٔ فرانسوی منتقل کند. این کوشش او یعنی ترجمه *گلستان* بر پایهٔ باورهای شخصی چه بسا می‌تواند در پژوهشی جداگانه مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Guillaume Postel
2. Henri Massé
3. *Essai sur le poète Saadi*
4. *L'Iran dans la littérature française*
5. « Étude du "Gulistan" ou l'empire des roses (1ère traduction française…) »
6. *La Bibliographie française de la littérature persane*
7. André Du Ryer (1580-1660)
8. *Gulistan ou l'empire des Roses, composé par Saadi, prince* des *poètes turcs et persans…*
9. با اینکه در این مقاله تعداد صفحه‌های دقیق هر ترجمه را ذکر کرده‌ایم، بدیهی است که حجم مطالب در هر ترجمه بستگی به اندازهٔ حروف و نوع صفحه‌آرایی آن دارد و لذا تعداد صفحات نمی‌تواند مبین کمیت دقیق ترجمه‌ها در قیاس با هم یا با نسخه‌های متفاوت فارسی باشد.
10. Antoine Galland (1646-1715)
11. *Gulistan ou l'Empire des Roses composé par Musladini Saadi, Prince des Poètes Persiens.*

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

12. D'Alègre
13. « Augmentations aux Rois et aux Kaliphes, tirées des Auteurs Arabes, Persans et Turcs »
14. Jacques-Maurice Gaudin (1735-1810)
15. *Essai historique sur la législation de la Perse, précédé de la traduction complète du Jardin des roses de Sady*
16. Silvestre de Sacy (1758-1838)
17. Nicole Sémelet
18. *Gulistan ou le Parterre des Fleurs du Cheikh Moslih-Eddin Sadi de Chiraz…*
19. Charles Defrémery (1822-1883)
20. *Gulistan ou le Parterre de roses*
21. *Grammaire persane*
22. Alexandre Chodzko (1804-1891)
23. *Cours de grammaire française*
24. Claude Augé (1854-1924)
25. *Livre de Dialogues (persan-russe-français)*
26. Franz Toussaint (1879-1955)
27. *Le Jardin des Roses*
28. Omar Ali Shah (1922-2005)
29. *Le Jardin de roses (Gulistan)*
30. Pierre Seghers
31. ترجمهٔ معکوس (back-translation) برگردانِ واژه به واژهٔ متن مقصد یا بخشی از آن به زبان مبدأ است. «هدف از این نوع ترجمه معمولاً شرح متن مقصد یا فرایند ترجمه برای مخاطبانی است که با زبان مقصد آشنایی ندارند.» (پالامبو، 1390: 12) ترجمه‌های معکوس در این مقاله به قلم نگارنده است.
32. در سال 1651، شرق‌شناس آلمانی که نام خود را روی جلد Georgio Gentio و در پایان مقدمهٔ کتاب Georgius Gentius ذکر کرده بود، ترجمهٔ کامل *گلستان* را به زبان لاتین با عنوان *Rosarium politicum sive amœnum sortis humanae theatrum* (*گلستان سیاسی یا تماشاخانهٔ پرجاذبهٔ انسانی*) در 395 صفحه در آمستردام منتشر نمود. این ترجمه که در مقایسه با ترجمهٔ فرانسوی دوریه کامل‌تر بود، منشأ چند ترجمه به زبان‌های اروپایی در قرن هجدهم قرار گرفت. (کمالی، 2016: 104)
33. مترجم راجع به کلمه «سیاکوس» در بخش پیوست انتهای کتاب چنین توضیح داده است: «Sciachos حیوان کوچکی است که شیر او را دوست دارد.» (سعدی، 1704: 307)
34. James Ross (1759-1831)
35. Anna comtesse Mathieu de Noailles (1876-1933)

5. کتابنامه

- پالامبو، گیزپه (1390)، *اصطلاحات کلیدی در مطالعات*، ترجمه فرزانه فرح‌زاد و عبداله کریم‌زاده، تهران: نشر قطره.
- Dugat, Gustave. (1868) ***Histoire des Orientalistes de l'Europe du XIIe au XIXe siècle***. Paris : Maisonneuve et Cie.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]

- Galand, Antoine. (1695) ***Les Paroles remarquables, les bons mots et les maximes des orientaux***. Lyon : Hilaire Baritel.
- Hadidi, Javad. (1985) « L'accueil fait en France à la littérature persane », in la revue ***Luqmân***, 2ème année, nº 1, automne ; pp. 9-30.
- Kamali, Mohammad Javad. (2014) ***Bibliographie française de la littérature persane***. Mashhad : Université Azad Islamique & Sokhangostar.
_____ (2016) ***La Littérature comparée : L'influence de la littérature classique persane sur la littérature française***. Mashhad : Université Azad Islamique & Negaran Sabz.
- Loiseleur-Deslongchamps, A. (1839) « Notice sur le Gulistan et sur la vie et les écrits de Saadi » in ***Les Mille et un jours, contes persans…*** Paris : Auguste Desrez, Imprimeur-Editeur.
- Massé, Henri. (1919) ***Essai sur le poète Saadi***, *suivi d'une bibliographie*. Paris. Paul Geuthner.
- Sa'di. (1634) ***Gulistan ou l'Empire des roses***, *composé par Sadi, prince des poètes turcs et persans*, trad. André Du Ryer. Paris : A. de Sommaville.
_____ (1704) ***Gulistan ou l'Empire des Roses***…, trad. M. [d'Alègre]. Paris : La Compagnie des Libraires.
_____ (1789) ***Essai historique sur la législation de la Perse, précédé de la traduction complète du Jardin des roses de Sady***, trad. Jacques-Maurice Gaudin. Paris : Le Jay fils.
_____ (1834) ***Gulistan ou le Parterre des Fleurs*** *du Cheikh Moslih-Eddin Sadi de Chiraz…*, trad. Nicole Sémelet. Paris : Imprimerie Royale.
_____ (1858) ***Gulistan ou le Parterre de roses***, trad. Charles Defrémery. Paris : Firmin-Didot frères.
_____ (1913) ***Le Jardin des roses***, trad. Franz Toussaint. Paris : Arthème Fayard et Cie.
_____ (1966) ***Le Jardin de roses, (Gulistan)***, trad. Omar Ali Shah. Paris : Albin Michel.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1397.6.4.1.8]